گزارش

پکن در کنار دوحه؛ شکل‌گیری کانال دیپلماتیک موازی تهران، مسقط و پکن برای مهار جنگ

آرایش تازه مذاکرات

مالک مصدق: در شـرایطی که کانال دوحه همچنان تلاش می‌کند با حفظ ارتباط میان تهران و واشـینگتن، مانع از گسـترش تنش‌ها و بازگشت به یک جنگ فراگیر شود، تحولات دیپلماتیک اخیر در پکن از شکل‌گیری مسیری موازی برای مهار بحران حکایت دارد؛ مسـیری که این‌بار نه از حاشـیه خلیـج فارس، بلکه با محوریت چین و عمان و در تعامل مستقیم با شورای عالی امنیت ملی ایران در حال پیگیری است. سفر دیروز دوشنبه علی باقری‌کنی، معاون بین‌الملل دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی به پکن و هم‌زمانی آن با سفر تاریخی سلطان عمان به چین، در کنار گزارش المیادین درباره برگزاری نشست سه‌جانبه مقام‌های ایرانی، چینی و عمانی، نشـانه‌هایی از تلاش برای فعال‌سازی دوباره ظرفیت میانجیگری مسقط با پشتوانه سیاسی و اقتصادی پکن به شمار می‌رود. اهمیت این تحرک دیپلماتیک در آن است که چین ظاهرا قصد دارد از جایگاه یک حامی سیاسی فراتر برود و در کنار عمان، در طراحی و تضمین یک مسیر احتمالی برای بازگشت تهران و واشینگتن به میز مذاکره نقش مستقیم‌تری ایفا کند و با این هدف که از شعله‌ورشدن دوباره جنگ جلوگیری کرده و موجب بازگرداندن دیپلماسی به کانون تحولات منطقه شود.

تحرک تازه تهران در پکن؛ رایزنی امنیتی در سایه تحولات منطقه

سـفر علی باقری‌کنی، معاون بین‌الملل دبیرخانه شـورای عالی امنیت ملی ایران بـه پکن را بایـد در چارچوب تحولات فشـرده دیپلماتیک پیرامـون بحران تهران و واشـینگتن و تلاش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای جلوگیری از تشـدید درگیری‌هـا ارزیابـی کرد. بر اسـاس اطلاعات منتشرشـده، باقری‌کنـی به منظور دیدار و رایزنی با مقام‌های چینی به پایتخت این کشـور سـفر کرده است تا درباره تحـولات دوجانبه، منطقـه‌ای و بین‌المللی گفت‌وگو کند. هم‌زمانی این سـفر با تحرکات دیپلماتیک عمان و چین، به آن ابعادی فراتر از مناسبات معمول دوجانبه می‌بخشد. پیش از سـفر باقری‌کنی، خبرگزاری چین روز یکشنبه از دیدار وانگ‌یی، وزیر امور خارجه این کشـور، با یک مقام امنیتی ایرانی در پکن خبر داده بود. اگرچه در اطلاعیه اولیه جزئیات بیشـتری درباره هویت مقـام ایرانی و محتوای مذاکرات ارائه نشـد، این دیدار نشـان می‌داد ارتباطات سیاسـی و امنیتی تهـران و پکن در سـطحی جدی و در مقطعی حساس از تحولات منطقه‌ای دنبال می‌شود. اهمیت این دیدارها زمانی بیشتر می‌شـود که آنها را در کنار مواضع رسمی رئیس‌جمهور چین قرار دهیم. شـی جین‌پینگ تأکید کرده است خاورمیانه و منطقه خلیج فارس نباید به عرصه‌ای برای رقابت‌ها و درگیری‌های ژئوپلیتیکی تبدیل شوند. او همچنین بـر ضرورت حل‌وفصل اختلافات از طریق راهکارهای سیاسـی و دیپلماتیک تأکید کرده است. این موضع‌گیری را می‌توان نشانه‌ای از نگرانی پکن نسبت به پیامدهای گسترش بحران، به‌ویژه بر امنیت منطقه و مسیرهای حیاتی تجارت و انرژی دانست. در واقع، چین در شرایطی که تلاش‌های دیپلماتیک برای جلوگیری از بازگشت جنگ ادامه دارد، به دنبال آن اسـت که از ظرفیت سیاسـی و روابـط خود با طرف‌های مختلف برای تقویت راه‌حل‌های مبتنی بر مذاکره اسـتفاده کند. سفر باقری‌کنی نیز در همین چارچوب می‌تواند بخشی از رایزنی‌های تهران برای ارزیابی ابتکارهای تازه دیپلماتیک و بررسی ظرفیت کشورهای مؤثر در جلوگیری از تشدید بحران باشد.

بازگشت عمان به صحنه میانجیگری؛ روایت المیادین از نشست سه‌جانبه در پکن

مهم‌ترین تحول در حاشیه این سفر، گزارش شبکه المیادین درباره برگزاری نشست سه‌جانبه میان مقام‌های ایران، چین و عمان در پکن است. این شبکه به نقل از یک منبع آسیایی مستقر در پایتخت چین گزارش داده پس از پایان دیدار سلطان هیثم بن‌طارق، سلطان عمان با شی جین‌پینگ، وانگ‌یی و بدر البوسعیدی، وزیران خارجه چیـن و عمان، در تالار بزرگ خلق باقی ماندند تا در نشسـتی سـه‌جانبه با هیئت ایرانی شـرکت کنند. براساس این گزارش، علی باقری‌کنی نیز در این گفت‌وگوهای غیرعلنی حضور داشـته است. به روایت این منبع، موضوع اصلی نشست بررسی ابتـکار تازه عمان بـرای میانجیگری میان تهران و واشـینگتن و همچنین ارزیابی تضمین‌های اقتصادی و امنیتی احتمالی چین در توافقی است که ممکن است در آینده میان دو طرف شکل بگیرد. البته جزئیات رسمی این نشست و محتوای دقیق پیشـنهادهای مطرح‌شده از سوی هیچ‌یک از سـه طرف منتشر نشده و اطلاعات مربوط به آن فعلا بر گزارش المیادین و منبع آسـیایی مورد استناد این شبکه تکیه دارد. با این حال، اگر روایت المیادین را در کنار مواضع رسـمی پکن و مسقط قرار دهیم، می‌توان نشـانه‌هایی از تلاش برای فعال‌سازی مجدد کانال عمان مشاهده کرد. به گفته منبع مورد استناد المیادین، مسقط در مقطعی از روند میانجیگری با مشارکت پاکستان و قطر کنار گذاشته شده بود و اکنون، پس از ناکامی آن تلاش‌ها، بار دیگر ضرورت بازگشـت به ظرفیت دیپلماتیک عمان احسـاس می‌شـود. این منبع همچنین مدعی شده اسـت کاهش اعتماد میان طرف‌ها، فعال‌شدن آنچه «توافق مکه» خوانده شـده و تلاش برای جداکـردن پرونده یمن از موضوع ایران، از جمله عواملی بوده‌اند که به ناکامی مسـیر پیشین میانجیگری کمک کرده‌اند. این ارزیابی، روایت یک منبع آسـیایی است و نمی‌توان آن را به عنوان جمع‌بندی رسمی طرف‌های مذاکره تلقی کرد. نکته مهم دیگر در این گزارش، اشاره به نقش مسـتقیم‌تر چین است. بر اساس روایت المیادین، پکن در این مرحله صرفا حامی سیاسـی و غیرمستقیم میانجیگری عمان نیسـت، بلکه می‌کوشد در کنار مسقط، در روند شکل‌گیری یک مسیر دیپلماتیک جدید مشارکت فعال داشته باشد. چنین نقشی، در صورت تأیید و اسـتمرار، می‌تواند به ابتکار عمان وزن بیشتری ببخشد؛ زیرا این کشور از یک سو کانال ارتباطی با تهران و واشینگتن را حفظ کرده و از سوی دیگر، از حمایت سیاسی و اقتصادی قدرتی مانند چین برخوردار است.

هم‌افزایی پکن و مسقط؛ از تضمین‌های احتمالی تا امنیت تنگه هرمز

هم‌زمان با انتشـار گزارش المیادین، خبرگزاری شینهوا از توافق چین و عمان برای تشـویق ایران و آمریکا به اتخاذ راهکارهای مسالمت‌آمیز، بازگشت به تفاهم‌نامه اسـلام‌آباد و ازسـرگیری مذاکرات میان دو طرف خبر داد. دو کشـور همچنین بر ضرورت ازسـرگیری تردد ایمن و عادی کشـتی‌ها در تنگه هرمـز تأکید کرده‌اند؛ موضوعـی که نشـان می‌دهد نگرانی‌هـای امنیتی و اقتصـادی منطقه در مرکز رایزنی‌های پکن و مسـقط قرار دارد. این مواضع در جریان مذاکرات گسترده هیثم بن‌طارق، سـلطان عمان و شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، در تالار بزرگ خلق در پکن مطرح شده است. سفر سلطان عمان از این رو نیز اهمیت تاریخی دارد که نخسـتین سفر رسمی یک پادشاه عمان به چین از زمان برقراری روابط دیپلماتیک دو کشور در سال ۱۹۷۸ و نخستین سفر هیثم بن‌طارق به این کشور پس از رسیدن به سـلطنت در سال ۲۰۲۰ محسوب می‌شـود. اگرچه بخش مهمی از دستور کار این سفر به توسعه مناسبات اقتصادی و همکاری‌های دوجانبه اختصاص داشته، هم‌زمانی آن با تحولات مربوط به پرونده ایران و آمریکا و انتشـار گزارش نشست سه‌جانبه، نشان می‌دهد دستور کار سیاسی و امنیتی نیز جایگاه قابل توجهی داشته است. سـلطان عمان در این دیدار بر گسـترش روابط اقتصادی با چین تأکید کرد و اعلام داشـت سرمایه‌گذاری مستقیم شـرکت‌های چینی در عمان، با مشارکت سازمان سرمایه‌گذاری این کشور، طی سال‌های اخیر از ۳۳ میلیارد یوان فراتر رفته است. همچنین در جریان این سفر، یک توافق‌نامه و ۱۴ یادداشت تفاهم و پروتکل همـکاری در حوزه‌هایی نظیر سـرمایه‌گذاری، تبادل اطلاعـات، علوم و فناوری و هوش مصنوعی به امضا رسید. این سطح از همکاری اقتصادی می‌تواند زمینه‌ای برای تقویت مناسبات راهبردی دو کشور و افزایش ظرفیت چین برای ایفای نقش در تحولات منطقه‌ای فراهم کند.

گزارش کامل را در سایت شرق بخوانید

«شرق» در گفت‌وگو با احمد بخشایش اردستانی، اختلاف بر سر ترتیب اجرای تعهدات و چشم‌انداز تماس‌های تازه تهران و واشینگتن را بررسی می‌کند

چه کسی قدم اول را برداراد؟



زهره فراهانی: نامه ونس، میانجیگری قطر و پیشنهاد بازگشایی دو روزه هرمز، مسـیر دیپلماسـی را باز نگه داشته، اما اختلاف بر سـر تقدم رفع فشـار یا اقـدام ایران همچنان پابرجاسـت و برای رسـیدن به میـز مذاکره، این بـار باید درباره راه رسـیدن به میز مذاکـره توافق کرد. تهران می‌خواهـد پیش از ورود به گفت‌وگوهـای بعدی، تغییر رفتـار آمریـکا را در فروش نفت، دسترسـی به دارایی‌ها و رفـع محدودیت‌ها ببینـد؛ در روایت احمد بخشایش‌اردستانی، واشینگتن می‌خواهد همین امتیازها محصول مذاکره باشـد. میان این دو ترتیب، سرنوشـت هرمز، پرونده هسـته‌ای و خطر بازگشـت جنگ معلق مانده اسـت. پرسش تعیین‌کننده فقط این نیست که مذاکره انجام می‌شود یا نه؛ این اسـت که کدام طرف باید نخستین اقدام عملی را انجام دهـد و چگونه مطمئن شـود اقدامش به فرصتی برای فشـار بیشتر طرف مقابل تبدیل نخواهد شد.

تهدیدهای نظامـی و رفت‌وآمدهـای دیپلماتیک، هم‌زمان ادامـه دارند. نامه‌ای از معاون رئیس‌جمهـور آمریکا به تهران رسـیده، میانجی‌ها برای نزدیک‌کردن مواضع تلاش می‌کنند و مقام‌های ایرانی از شـروط ورود به مرحله بعد سخن می‌گویند. بـا این حـال، دریافت پیـام با پذیرش پیشـنهاد یکی نیسـت؛ همان‌طور کـه ادامه تماس‌هـا به‌تنهایی به معنـای تصمیم قطعی برای توافق نیست. در چنین وضعیتی، فاصله میان «راه مذاکره باز اسـت» و «توافق نزدیک است»، می‌تواند فاصله‌ای تعیین‌کننده باشد.

احمد بخشایش‌اردسـتانی، عضو کمیسـیون امنیت ملی و سیاسـت خارجی مجلس، در گفت‌وگو با «شرق» گره کنونی را در یک جمله خلاصه می‌کند: «فعلا بر سر ترتیبات دچار مشکل هسـتیم». توضیح او نشان می‌دهد اختلاف، دست‌کم در روایت تهران، فقط بر سـر محتوای تعهدات نیست؛ بر سر این است که چه کسی پیش از دیگری هزینه اعتمادکردن را بپردازد.

یک نامه، دو روایت

نامه جی‌دی ونس به محسـن رضایی، خود به نمونه‌ای از فاصله روایت‌های تهران و واشـینگتن تبدیل شده است. رویترز در گزارش ۲۹ اکتبر نوشـت ترامپ ارتبـاط معاونش با ایران را به کمک‌های پزشکی نسـبت داده و صدور دستور برای احیای مذاکرات را رد کرده اسـت. همان گزارش، موضع قالیباف را نیز بازتاب داد که پیشـرفت را به تحقق هفت شـرط ایران وابسته دانسته بود. بنابراین هنوز حتی درباره معرفی عمومی مأموریت این نامه، روایت مشترکی وجود ندارد.

از سوی دیگر، محسن رضایی شامگاه نهم آبان در گفت‌وگوی تلویزیونی از مطالعه نامه و بی‌پاسـخ‌ماندن آن خبر داد و تغییر لحن طرف آمریکایی را مثبت ارزیابی کرد. او همچنین اعلام کرد تصمیم تازه‌ای درباره تغییر دکترین هسته‌ای گرفته نشده است. رضایـی در توضیح دیدار خود با رهبر انقـلاب، از رهنمودهای ایشان درباره مسائل کشور سخن گفت.

آنچه از کنار هـم قرارگرفتن این مواضـع می‌توان دریافت، ادامه بررسی پیام‌ها در ساختار تصمیم‌گیری ایران است. تبدیل این بررسـی به خبر «صدور مجوز مشـخص برای مذاکره»، به سـند روشن‌تری نیاز دارد. به همین ترتیب، دفاع رئیس مجلس از شـروط تهـران، به‌تنهایی به معنـای معرفی او بـه عنوان مذاکره‌کننده نیست.

در سـوی دیگر، رویترز در ۳۱ اکتبـر از گفت‌وگوهای هیئت ایرانی با میانجی‌های قطری در دوحه، پس از تماس‌های تهران خبر داد. مارکو روبیو نیز گفتـه بود ترامپ هنوز درباره حملات تازه تصمیم نگرفته و راه‌حل دیپلماتیک را ترجیح می‌دهد. این گزارش از فعال‌بودن مسـیر دیپلماسی حکایت دارد؛ نتیجه آن همچنان نامعلوم است.

اختلاف بر سر پیش‌پرداخت اعتماد

بخشایش‌اردستانی در آغاز گفت‌وگو با «شرق»، از برنامه برگـزاری جلسـه‌ای در بعدازظهر میان کمیسـیون امنیت ملی و وزیر امور خارجه برای بررسـی آخرین تحولات خبر می‌دهد. او در زمان مصاحبه، گزارشـی از نتیجه این جلسه ارائه نمی‌کند و سپس ارزیابی خود را از وضعیت تماس‌ها توضیـح می‌دهد. از نـگاه این نماینـده، تجربه تفاهم‌های گذشـته، مطالبه امروز ایران را تغییر داده است. او با اشاره به برجام می‌گوید در گذشـته، از ایـران اقدام عملی گرفته می‌شـد و در مقابل، وعده داده می‌شـد؛ به تعبیر خودش: «نقـد از ما می‌گرفتند، نسـیه بـه ما تحویـل می‌دادند». اکنون، به گفته او، تهران می‌خواهـد طرف آمریکایی ابتدا وعده‌های خود را عملی کند و پس از آن ایران وارد مرحله بعد شـود. او امکان فروش نفت و آزادسـازی بخشـی از دارایی‌های ایران را از نمونه‌هـای مطالبات تهران می‌داند و تأکید می‌کند بحث بر سـر اجرای شروطی است که ایران پیش‌تر مطرح کرده است. فهرست کامل هفت شرط در این مصاحبه بیان نمی‌شـود؛ بنابراین توضیحات او را نمی‌توان متن جامع پیشنهاد ایران دانست.

بخشایش‌اردسـتانی می‌گوید: «آمریکایی‌ها می‌خواهند آزادشدن پول‌های ایران و بقیه شروط ایران، نتیجه مذاکرات باشد؛ ما می‌گوییم نه، اول شما اجرا کنید». به گفته او، ریشه این مطالبه، بی‌اعتمادی ناشی از تجربه گذشته است؛ تهران نمی‌خواهد بار دیگر اقدام خود را انجام دهد و سپس برای دریافـت تعهد متقابل منتظر بماند. در روایت او، ایران پس از اجرای شـروط، آمادگی دارد برای بازگشایی هرمز اقدام کند و درباره پرونده هسـته‌ای نیز وارد مذاکره شود. به این ترتیـب، آنچه یک طرف «نتیجه مذاکـره» می‌داند، از نگاه طرف دیگر باید «مقدمه مذاکره» باشـد. این اختلاف، فراتر از بـازی با کلمات اسـت. اگر رفع محدودیت‌هـا به پایان گفت‌وگوها موکول شـود، تهران باید پیش از دریافت امتیاز اقتصادی، بخشـی از اهرم خود را کنـار بگذارد. اگر اجرای شـروط ایران مقدم باشد، واشـینگتن باید پیش از دستیابی بـه نتیجه مطلوب خود، بخشـی از فشـار را کاهش دهد. مسئله اصلی، طراحی ترتیبی است که هیچ‌یک از دو طرف احساس نکند پیشاپیش امتیاز داده و در برابر وعده‌ای قابل بازگشت قرار گرفته است.

دو روز به‌جای هفت روز؛ گشایش در زمان یا در محتوا؟

بخشایش‌اردسـتانی نقـش قطـر را در پیشـبرد تماس‌ها برجسـته می‌کند. به گفته او، میانجی‌های قطری توانسته‌اند در بحث زمان‌بندی، انعطافی ایجاد کنند؛ به این معنا که اگر آمریکا شـروط ایران را اجرا کند، تهران برای بازگشـایی هرمز لزوما به یـک هفته زمان نیاز ندارد و می‌تواند ظرف دو روز اقدام کند. او توضیح می‌دهد: «اگر شـروط را رعایت کننـد، ما بعد از دو روز هـم می‌توانیم تنگه هرمز را باز کنیـم». این بخش از اظهارات او با گزارش الجزیره از سـخنان عراقچی درباره طرح بازگشایی دوروزه هرمز، مشروط به اجرای شروط تهران، هم‌جهت است. این هم‌جهتی، تأیید پذیرش طرح از سوی آمریکا نیست.

اهمیت این تغییـر را باید دقیق خواند. کوتاه‌شـدن فاصله میان اقدام آمریکا و اقدام ایران می‌تواند نشانه انعطاف در اجرا باشـد، اما لزوما اختلاف بر سر اقدام نخسـت را حل نمی‌کند. ممکن است دو طرف درباره سرعت اجرای یک ترتیب نزدیک‌تر شـده باشـند، بی‌آنکه اصـل آن ترتیـب را پذیرفته باشـند. از همین‌جا، معیار سـنجش پیشـرفت مذاکرات نیز تغییر می‌کند. شمار پیام‌ها، سفرها و دیدارها به‌تنهایی کافی نیست. باید روشن شود کدام محدودیت قرار اسـت برداشته شود، کدام دارایی با چه امکان استفاده‌ای در دسـترس قرار بگیرد، بازگشایی هرمز دقیقا با چه ترتیباتی انجام شـود و چه نهادی اجرای تعهد هر طرف را تأیید کند.

انتخابات؛ عامل محاسبه، نه تقویم قطعی جنگ

بخشایش‌اردسـتانی در ارزیابـی زمان احتمالـی درگیری، می‌گویـد تـا انتخابات آمریکا «فعلا مشـکلی وجـود نخواهد داشـت». این سـخن، پیش‌بینی او از رفتار واشـینگتن اسـت؛ پیش‌بینی‌ای کـه نباید با تضمین جلوگیـری از حمله یا تعیین تاریخ جنگ اشـتباه گرفته شـود. او حضور نیروها و تسلیحات آمریکایی در منطقه را در چارچـوب دو هدف احتمالی تحلیل می‌کند: نخست، ترساندن ایران و کشاندن آن به میز مذاکره، به شکلی که واشـینگتن بتواند نتیجه را پیروزی خود معرفی کند؛ دوم، آماده‌سازی جنگی پرفشار و کوتاه‌مدت.

این نماینده، هشـدار رهبری درباره در اختیار نداشـتن پایان جنـگ از سـوی آغازکننـده را پاسـخی به تصور جنـگ کوتاه می‌داند. از نگاه او، اگر محاسـبه آمریـکا بر واردکردن ضربه‌ای شدید و پایان‌دادن سریع به درگیری استوار باشد، با خطر خطای محاسـباتی روبه‌رو اسـت. بخشایش‌اردسـتانی معتقد است نگرانی آمریکا بیشتر از آنکه درباره توان آغاز حمله باشد، درباره نتیجه آن اسـت. او می‌گویـد درگیری‌های بیشـتر نیز لزوما به سقوط ساختار سیاسـی ایران منتهی نمی‌شود و همین مسئله، تصمیم برای آغاز جنگ را پیچیده می‌کند.

او در توضیح این برداشـت، به چنـد دوره درگیری با عنوان جنگ‌های ۱۲روزه، ۴۰روزه و درگیری ۱۳روزه بندرعباس اشـاره می‌کند. این دوره‌بندی، روایت مصاحبه‌شـونده اسـت و بدون تطبیق مسـتقل، نمی‌تـوان آن را گاه‌شـماری قطعی تحولات دانسـت. اسـتدلال اصلـی او این اسـت که تکـرار حملات، به‌خودی‌خـود نتیجه سیاسـی مورد انتظار آمریـکا را تضمین نمی‌کنـد. در عین حال، انتخابات نیـز فقط یکی از عوامل مؤثر بر تصمیم واشینگتن اسـت. از پایین‌بودن احتمال حمله پیش از رأی‌گیـری، نمی‌توان وقوع قطعی حمله پس از آن را نتیجه گرفت. تصمیم نظامی به ارزیابی هزینه، واکنش ایران، وضعیت منطقه و نتیجه تماس‌های دیپلماتیک وابسته خواهد بود.

روایتی از تغییر الگوی پاسخ ایران

بخشایش‌اردسـتانی در بخش دیگـری از گفت‌وگو مدعی می‌شـود ایران، در صورت حمله تازه، پاسخ خود را از سطح بالا آغاز خواهد کرد. او این رویکرد را با الگویی مقایسـه می‌کند که در توصیفش، شـدت پاسخ به تدریج افزایش پیدا می‌کرد. برای توضیح تفاوت، مثالی عددی می‌زند: در گذشـته، پاسخ ممکن بود از تعداد محدودی موشـک شروع شـود و در روزهای بعد افزایش یابـد، اما اکنون، به گفته او، بحث بر سـر آغاز پاسـخ با شـدت بیشتر و سـپس کاهش آن اسـت. این مثال، توضیح برداشت او از الگوی واکنش است و نباید اعلام تعداد موشک‌ها یا برنامه عملیاتی تلقی شـود. او احتمال اقدام پیش‌دستانه در صورت تشـخیص حملـه قریب‌الوقوع را نیز مطـرح می‌کند. این اظهارات، سـخنان یک نماینده مجلس است و جای اعلام رسـمی نیروهای مسـلح را نمی‌گیـرد. بخشایش‌اردسـتانی همچنین معتقد اسـت فرماندهان ایرانی با تاکتیک‌های آمریکا آشناتر شده‌اند و هراس پیشین از قدرت نظامی آن کاهش یافته اسـت. از نگاه او، ایران می‌خواهد طـرف مقابل را وادار کند در محاسباتش، توان واکنش تهران را جدی‌تر بگیرد. او تغییر لحن نامه ونس را نیز از همین زاویه تفسـیر می‌کنـد. با این حال، از ارزیابـی مثبت یک طرف درباره لحن پیـام، نمی‌توان به‌تنهایی درباره تغییر اهداف راهبردی طرف دیگر حکم داد. تفاوت میان تغییر لحن، تغییر پیشـنهاد و تغییر سیاست، در چنین مرحله‌ای اهمیت ویژه‌ای دارد.

همسایگان، نگران سرایت بحران

این نماینده، رفت‌وآمدهای عربسـتان، پاکسـتان و ترکیه را نشـانه نگرانی از وقوع جنگ و توجه به ترتیبات امنیتی پس از آن می‌داند. در تحلیل او، کشـورهای منطقه به این جمع‌بندی رسیده‌اند آمریکا همان نقش گذشته را در تأمین امنیت نخواهد داشـت و باید درباره آینـده امنیت منطقه گفت‌وگـو کرد. این برداشـت، تفسـیر بخشایش‌اردسـتانی از انگیزه دولت‌هاست. مشـارکت در یک نشسـت یا تلاش برای میانجیگری، لزوما به معنای پذیـرش تمامی مواضع تهـران یا کنارگذاشـتن روابط امنیتی پیشین نیسـت. او در عین حال به نکته‌ای اشاره می‌کند که می‌توانـد انگیزه میانجیگـری را توضیح دهد: کشـورهای عربی، حتی اگر خواهان افزایش قدرت منطقه‌ای ایران نباشند، از تبعات جنگ می‌ترسـند. بـه گفته او، همیـن نگرانی باعث می‌شود برای جلوگیری از درگیری تلاش کنند. در این چارچوب، نقش میانجی‌ها از انتقال پیام فراتر می‌رود. آنها درباره بحرانی گفت‌وگـو می‌کنند کـه شکسـت دیپلماسـی در آن می‌تواند مسـتقیما بر امنیت و اقتصاد خودشـان اثر بگذارد. طرف‌های منطقه‌ای، صرفا تماشاگر اختلاف تهران و واشینگتن نیستند؛ در معـرض هزینه‌های آن قرار دارند. این پیوند، یکی از تفاوت‌های مهم بحث کنونی با مذاکره‌ای صرفا هسـته‌ای است. موضوع رفع محدودیت‌های اقتصادی، امنیت تردد دریایی، جلوگیری از حمله تازه و آینده ترتیبات منطقه‌ای، در کنار پرونده هسـته‌ای قرار گرفته اسـت. حل یک بخش، بدون روشن‌شدن بخش‌های دیگر، ممکن است توافق را شکننده نگه دارد.

اختلافی فراتر از غنی‌سازی؟

بخشایش‌اردستانی در پاسخ به پرسش «شرق» درباره اینکه آیا مشـکل اصلی آمریکا با ایران، غنی‌سـازی اسـت، اختلاف دو کشـور را ریشـه‌دار و هویتی توصیف می‌کند. او به مواضع ضدآمریکایی جمهوری اسـلامی از ابتدای انقلاب اشاره دارد و معتقد است واشـینگتن از به‌چالش‌کشیده‌شدن موقعیت خود ناراضی اسـت. او در توضیح این برداشـت، به تجربه تماس‌ها و همکاری‌هـای مقطعی، از جمله درباره افغانسـتان، اشـاره می‌کند و می‌گوید وجود چنین تجربه‌هایی، مانع تداوم اختلاف بنیادی دو کشـور نشده اسـت. این نماینده، با اشـاره به عراق صدام و ونزوئلا، اسـتدلال می‌کند نمایش قدرت نظامی آمریکا در برابر ایران، نتیجه مورد انتظار واشینگتن را نداشته است. این مقایسـه‌ها، بخشی از استدلال سیاسـی اوست؛ بررسی مستقل شرایط متفاوت این کشورها، موضوع دیگری است.

از نـگاه بخشایش‌اردسـتانی، تمرکز بر پرونده هسـته‌ای را باید در بسـتر همین تقابل گسـترده‌تر دید. اما حتی اگر اختلاف را فراتر از غنی‌سـازی بدانیم، باز هم برای هر توافق عملی باید موضوع تعهدات مشخص شود. اختلاف هویتی می‌تواند ادامه داشته باشد، درحالی‌که طرفین درباره محدودکردن یک بحران معین به تفاهم برسـند؛ همان‌طور که حل یـک پرونده، لزوما به پایان تمامی اختلافات منتهی نمی‌شـود. در نتیجه، پرسش قابل پیگیری این اسـت که آیا تماس‌های کنونی برای حل همه اختلافات طراحی شـده یا هدف محدودتری، مانند جلوگیری از حمله تـازه و تنظیم گام‌های متقابـل دارد؟ تا زمانی که دامنه مأموریت روشن نباشد، ارزیابی موفقیت یا شکست نیز می‌تواند گمراه‌کننده باشد.

نداشتن بمب، تصمیم به ساخت و مسئله نظارت

در بحث هسـته‌ای، سـه گزاره را باید از یکدیگـر جدا کرد: داشـتن سلاح، داشتن تصمیم برای ساخت سلاح و برخورداری از ظرفیت‌هـا یا موادی کـه درباره آنها نگرانـی نظارتی وجود دارد؛ هیچ‌کـدام، خودبه‌خود جای دیگری نمی‌نشـیند. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش ۳۱ می ۲۰۲۵، از نبود نشـانه معتبـر درباره برنامه سـاختاریافته اعلام‌نشـده جـاری از نوع بررسی‌شـده سـخن گفته بود؛ همان گزارش، مسائل حل‌نشده پادمانـی را نیز مطرح می‌کرد. آن ارزیابـی تاریخی را نمی‌توان بـدون داده تازه، توصیـف قطعی وضعیت امروز دانسـت، به همین دلیل، اگر هدف اعلامی واشـینگتن جلوگیری از دستیابی ایران به سـلاح اسـت، بحث عملی توافق باید روشن کند چه محدودیت‌ها، تضمین‌ها و سازوکارهای نظارتی برای این هدف مطالبه می‌شود و نسبت آنها با حقوق و تعهدات ایران چیست. اسـتفاده کلی از واژه «بمب»، تمام اختلاف درباره غنی‌سـازی، ذخایر، دسترسی بازرسان و رفع تحریم‌ها را توضیح نمی‌دهد.

مواضع رقبای نتانیاهو نیز باید با همین دقت خوانده شـود. مخالفت با نخسـت‌وزیر اسـرائیل یا انتقاد از نحوه اداره جنگ، لزوما به معنای مخالفت با هر اقدام نظامی علیه ایران نیسـت. انتسـاب گزاره‌ای مشـخص درباره نداشـتن بمب یا نبود قصد ساخت آن، به نقل‌قول دقیق و زمینه روشن نیاز دارد. این تفکیک، از اهمیت پرسـش اصلی کم نمی‌کند: اگر قرار اسـت از دستیابی به سلاح جلوگیری شـود، چه توافقی می‌تواند این هـدف را با جلوگیری از جنگ و تأمین منافع اقتصادی و امنیتی ایران پیوند دهد؟

سلاح هسته‌ای؛ آری یا خیر؟

بخشایش‌اردسـتانی در بخـش صریح‌تـری از مصاحبه، معتقد اسـت حمـلات و احسـاس تحقیر می‌توانـد مطالبه حرکت به سـمت سـلاح هسـته‌ای را تقویت کنـد. او برای توضیح این برداشـت، سـخنانی را به ترامـپ و مایک پمپئو درباره تفاوت برخورد با ایران و کره شـمالی نسـبت می‌دهد. در روایت او، ترامپ گفته اگر ایران سـلاح هسـته‌ای داشـت، ناچار بود با ایران به شـکل دیگری برخـورد کند. او همچنین به پمپئو نسـبت می‌دهد که تفاوت رفتار آمریکا با ایران و کره شـمالی را به برخورداری کره شـمالی از بمـب مرتبط کرده اسـت. بخشایش‌اردسـتانی، ادعایـی درباره انتظار اسـرائیل برای خـروج ایران از ان‌پی‌تی پس از حملـه به رهبری ایران نیز مطرح می‌کند. این نقل‌ها، اسـتنادات مصاحبه‌شونده‌اند و اصالت و زمینه آنها در بررسی حاضر مستقلا تأیید نشده است. موضع شخصی خود او اما روشـن است: بخشایش‌اردستانی از حرکت ایران به سـمت سلاح هسته‌ای دفاع می‌کند و حتی می‌گوید پیش از خروج از ان‌پی‌تی، سـاخت بمب انجام شود. او مدعی اسـت بومی‌بودن صنعت هسـته‌ای، این کار را برای ایران ساده و احتمال خرید از کره شمالی در شرایط اضطراری را نیز مطرح می‌کند. این سخنان، پیشنهاد و ادعای این نماینده است؛ سندی درباره وجود تصمیم رسمی، برنامه خرید یا توان عملیاتی اثبات‌شـده ارائه نمی‌کند. همچنین ادعای سـادگی سـاخت سـلاح، در این گزارش یـک ارزیابی فنی تأییدشـده محسوب نمی‌شود. از نظر تعهدات معاهده‌ای نیز مرز روشنی وجود دارد: ماده دوم ان‌پی‌تی، کشـورهای عضو غیرهسته‌ای را از سـاخت یا دریافت سلاح هسـته‌ای منع می‌کند. خروج از معاهده نیز خودبه‌خود به معنای سـاخت یا دسـتیابی به بمب نیسـت. بنابراین نمی‌توان خروج، تصمیم به سـاخت و برخورداری از سـلاح را معادل یکدیگر گرفت. اهمیت خبری ایـن بخش، در تمایز میان موضع شـخصی نماینده و تصمیم اعلامی کشور است. عضویت در کمیسیون امنیت ملی، به هر اظهارنظر یک عضو، جایگاه اعلام سیاسـت رسمی نمی‌دهد. این مـرز، به‌ویژه در زمانـی که پیام‌هـای دیپلماتیک در حال مبادله‌اند، باید برای مخاطب روشن بماند.

چرا هم احتمال جنگ هست و هم امکان توافق؟

پاسخ نهایی بخشایش‌اردستانی به پرسش درباره چشم‌انداز دیپلماسـی، دوپهلو اسـت: «هـم جنگ می‌شـود، هم جنگ نمی‌شـود». توضیح او این اسـت که عوامل بازدارنده و عوامل محـرک درگیـری، هم‌زمـان فعال‌اند. از یک سـو، بـه اعتقاد او، نگرانـی آمریکا از نتیجـه جنگ، ترس کشـورهای عربی از پیامدهای آن و تمایل ایران به جلوگیری از خسـارت، علیه آغاز درگیـری عمل می‌کنـد. او تأکید دارد ایران نیـز خواهان جنگ نیسـت؛ زیرا هر موشکی که ساختمانی را از بین ببرد، بخشی از سرمایه کشور و مردم را نابود می‌کند.

از سـوی دیگر، او انباشت تسـلیحات آمریکایی و حل‌نشدن اختلاف دیپلماتیک را از عوامل تداوم خطر می‌داند. استدلالش این اسـت که این تجهیزات «برای گردش» به منطقه نیامده‌اند و واشـینگتن برای هزینه‌ای که کرده، هدفی در نظر دارد. البته حضـور نیـرو می‌تواند هم بـرای عملیات و هم بـرای تهدید، بازدارندگـی و چانه‌زنی به کار گرفته شـود. از این رو، انباشـت تسـلیحات به‌تنهایی، وقوع حمله را ثابت نمی‌کند؛ همان‌طور که ادامه تماس‌های دیپلماتیک، آن را منتفی نمی‌کند.

بخشایش‌اردسـتانی با وجود این نگرانی‌ها، به رسـیدن دو طرف به توافق در آخرین لحظات امیدوار است. او معتقد است جنگ برای آمریکا هزینـه حیثیتی و بین‌المللی دارد و می‌تواند به موقعیت اقتصادی آن آسـیب بزند؛ ایران نیز با خسارت‌های تـازه و افزایش نارضایتی عمومی روبه‌رو خواهد شـد. اشـاره او بـه کاهش اعتبـار بین‌المللـی آمریکا، موقعیـت امپریالی و «پتـرودلار»، در همیـن چارچـوب تحلیلی قـرار دارد. اینها ارزیابی‌های مصاحبه‌شـونده از پیامدهای احتمالی جنگ‌اند، نه نتایج اقتصادی قطعی و قابل اندازه‌گیریِ اعلام‌شده.

تفاوت این دور را باید در اجرا دید

از دل این گفت‌وگو، پرسشـی بیـرون می‌آید که در هیاهوی تعیین موعد جنگ کمتر شـنیده می‌شـود: چه ترتیبی می‌تواند توافق را اجراشدنی کند؟ دریافت نامه، تغییر لحن یا کوتاه‌شدن زمان پیشـنهادی بازگشایی هرمز، هرکدام نشانه‌ای قابل بررسی اسـت؛ هیچ‌کـدام به‌تنهایی تضمیـن عبور از بحران نیسـت. اسـتفاده کلی از واژه «بمب»، تمام اختلاف درباره غنی‌سـازی، ذخایر، دسترسی بازرسان و رفع تحریم‌ها را توضیح نمی‌دهد.

مواضع رقبای نتانیاهو نیز باید با همین دقت خوانده شـود. مخالفت با نخسـت‌وزیر اسـرائیل یا انتقاد از نحوه اداره جنگ، لزوما به معنای مخالفت با هر اقدام نظامی علیه ایران نیسـت. انتسـاب گ